

فرهنگ‌نگاری گویشی* (مطالعه موردی: بررسی فرهنگ‌نگاری در گیلکی)

جهاندوست سبزعلیپور^۱

سیده فاطمه نیک‌گهر^۲

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۱۰

چکیده

ایران، از سرزمین‌هایی است که از دیرباز، زبان‌ها و گویش‌های بسیاری در آن رواج داشته است؛ ولی با وجود این تنوع زبانی در کشورمان، عمر پژوهش درباره زبان‌های ایرانی، چندان طولانی نیست و به صورت اساسی و تخصصی، از یک سده تجاوز نمی‌کند. در مواردی نیز هنوز مطالعه علمی درباره زبان‌ها یا گویش‌ها شروع نشده و آگاهی ما از برخی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، اندک

* پیش‌نویس این مقاله در همایش منطقه‌ای زبان و گویش‌های محلی گیلان که در دوازدهم اسفند ۱۳۸۹ در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت برگزار شده بود، به صورت سخنرانی عرضه شد و بعد از دریافت و اعمال نظرهای تکمیلی استادان، به شکل حاضر درآمد.

^۱ استادیار و عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت؛
sabzalipor@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت؛
mrn-art-life@yahoo.com

است. یکی از روش‌های مورد استفاده برای معرفی زبان یا گویشی خاص، تدوین فرهنگ لغت برای آن است. به‌طور کلی، هر مجموعه‌ای از واژه‌های گردآمده را می‌توان فرهنگ نامید؛ اما برای معرفی زبان، چنین فرهنگ‌هایی مورد نظر نیستند؛ بلکه آن‌هایی هستند که به روشی علمی و دقیق نوشته شده باشند. سابقه فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی در کشور ما نشان می‌دهد که فاصله ما با فرهنگی درست و علمی، بسیار زیاد و این مسئله درباره گویش‌های ایرانی، بسیار متفاوت است؛ زیرا برای بسیاری از گویش‌ها، فرهنگ لغتی تدوین نشده و یا اگر تدوین شده باشد، برای متخصصان حوزه زبان-شناسی، قابل استفاده نیست و تنها تعدادی از گویشوران، از آن‌ها لذت می‌برند. نوشتن فرهنگ لغت‌هایی که واژه‌های یک گویش را به‌طور دقیق معرفی کند و برای اهل زبان و متخصصان، قابل استفاده باشد، به اصولی نیازمند است که با پیروی از آن می‌توان فرهنگ لغاتی کم‌عیب‌تر نوشت. در این مقاله کوشیده‌ایم برخی اصول ضروری در حوزه فرهنگ‌نگاری گویشی را ذکر و بررسی کنیم و برای نشان دادن اهمیت این کار، مطالعه موردی و آسیب‌شناسی در حوزه فرهنگ‌نگاری برای زبان گیلکی صورت گرفته است. از بخش‌های این مقاله می‌توان اصول فرهنگ‌نگاری گویشی، فرهنگ‌نگاری برای زبان گیلکی و آسیب‌شناسی فرهنگ‌های گیلکی را نام برد.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ‌نویسی، فرهنگ‌نویسی گویشی، فرهنگ‌های زبان گیلکی.

۱. مقدمه

گویندگان هر زبانی به طور طبیعی از زبان خود استفاده می‌کنند بدون اینکه نیازی به آموزش رسمی داشته باشند و هرگاه از زبان خود فاصله بگیرند، احساس خطر از دست دادن زبانشان به آنها دست دهد، یا قصد آموزش آن را داشته باشند، سعی می‌کنند عکس‌العملی در این زمینه نشان دهند و اقدامی کنند تا فاصله ایجاد شده را پر کنند یا جلوی فراموشی آن را بگیرند و کتاب‌هایی به قصد معرفی و آموزش آن زبان بنویسند. دلایل ارایه شده برای نوشتن اولین فرهنگ یا فرهنگ‌ها برای زبان فارسی از این دسته است!

تدوین فرهنگ واژه‌ها برای هر زبانی، ضروری است؛ زیرا زبان به دلیل ماهیت پویا و زایای خود، همیشه در حال تغییر است؛ بدین شرح که برخی واژه‌های موجود در آن از بین می‌روند، بعضی واژه‌ها بدان افزوده می‌شوند یا همان واژه‌های موجود، معانی‌ای دیگر می‌گیرند و در نهایت، پیکره زبانی متحول می‌شود. هیچ زبانی از فرهنگ لغت، بی‌نیاز نیست؛ حتی اگر از نوع مرده باشد و دیگر به کار نرود. برای زبان‌هایی که سرعت تغییر در آن‌ها زیاد است، نوشتن فرهنگ‌هایی تازه یا روزآمد کردن فرهنگ‌های قدیمی، ضروری است و برای برخی زبان‌ها همچون انگلیسی، زیاد اتفاق می‌افتد.

درباره زبان فارسی، با وجود سرعت تغییرات، وضع فرهنگ‌نویسی، کمی تفاوت دارد؛ بدین شرح که هنوز پیکره زبانی و نیز حدود و ثغور واژه‌های آن، معلوم نشده است و چندین فرهنگ موجود نیز تمام نیازهای آن را برآورده نمی‌کنند. درباره دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی که هنوز هیچ فرهنگی برایشان نوشته نشده است، مسئله، بیشتر قابل تأمل است. برخی گویش‌های ایرانی، به اندازه زبان فارسی و گاهی بیش از آن، قدمت دارند و گاه سرعت تحول آن‌ها همچون سرعت تحول در زبان فارسی است؛ اما فرهنگ واژگانی

۱. محمد معین در این زمینه نوشته است: «ایرانیان به مناسبت آنکه زبان فارسی، زبان مادری آنان است، خود را از لغت‌نامه فارسی، بی‌نیاز می‌دانستند؛ از این رو، کمتر به تألیف فرهنگ زبان خویش توجه کرده‌اند» (اشرف‌خان، ۱۳۸۷: ۱۰۵). سعید نفیسی نیز در این زمینه، در مقدمه برهان قاطع نوشته است: «در زمانی که دری بنای انتشار را گذاشته، مردم قلمرو زبان پهلوی، خود را به کتاب‌هایی نیازمند دانسته‌اند که زبان دری را بدیشان بیاموزد و این، مقدمه فرهنگ‌نویسی زبان فارسی کنونی، یعنی فارسی دری است» (نفیسی، ۱۳۶۱: شصت و هفت).

مشمول بر مجموعه‌ای از واژه‌های آن گویش وجود ندارد و یا همانند زبان فارسی، چندین فرهنگ لغت برای آن زبان نوشته شده است؛ ولی این فرهنگ‌ها به دلایلی، از نوع غیرعلمی‌اند و برای متخصصان، مفید نیستند؛ زیرا با استفاده از روش‌های علمی و اصول فرهنگ‌نویسی نوشته نشده‌اند.

در ایران، فرهنگ‌نگاری، تاریخ و پیشینه‌ای بسیار کهن دارد و طبق گفته‌های برخی محققان، سنت فرهنگ‌نگاری ایرانی به دست کم دوهزار سال پیش می‌رسد. فرهنگ اویم اوک یا واژه‌نامه زند پهلوی، قدیمی‌ترین فرهنگی است که برای درک واژه‌ها و عبارت‌های موجود در اوستا تدوین شده است (هاشمی میناباد، ۱۳۸۶: ۵۲). زمان تألیف این فرهنگ، مشخص نیست؛ ولی احتمالاً در قرن سوم یا چهارم هجری قمری تألیف شده است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۳۲۴). ظاهراً قرن پنجم هجری قمری، آغاز فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی است و در این زمان، دو فرهنگ نوشته شده است: یکی رساله ابوحنیفه سغدی و دیگری تفاسیر فی اللغت الفرس از قطران تبریزی که البته هیچ‌یک به دست ما نرسیده است. قدیمی‌ترین کتاب موجود در این زمینه، لغت فرس اسدی توسی (م. ۴۶۵ ه. ق.) است (معین، ۱۳۷۵: سی و نه). فرهنگ‌نگاری به معنای دقیق و علمی آن، بعد از دوران مشروطه، با تدوین لغت‌نامه به دست علامه دهخدا شروع شد. این جریان، بعدها در زبان فارسی ادامه یافت و به فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی حسن انوری رسید و در ادامه نیز فرهنگ جامع زبان فارسی منتشر خواهد شد که در حال حاضر، در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، در حال تألیف است (ن. ک. خطیبی، ۱۳۸۶).

درباره فرهنگ‌نویسی و تاریخ، اصول، ویژگی‌ها و انواع آن‌ها در ایران، پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از جمله آن‌ها، موارد ذیل، درخور ذکرند: هاشمی میناباد (۱۳۸۶) در مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری، زرنیخی (۱۳۸۱) در مقاله «دیدگاه نظری درباره فرهنگ‌نگاری»، مشیری (۱۳۶۹) در «نگاهی به فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های تخصصی»، و ملکان و خندان (۱۳۸۲) در «فهرست مقاله‌های مربوط به فرهنگ‌نویسی»، درباره کم و کیف، آسیب‌ها، ویژگی‌ها و اصول فرهنگ‌نویسی فارسی سخن گفته‌اند. سیما وزیرنیا

(۱۳۸۱) نیز ضمن معرفی فرهنگ جامع فارسی دفتر یکم: حرف «آ»، در بیان نکاتی روشنگرانه درباره فرهنگ‌نویسی کوشیده است.

در دهه‌های اخیر، پژوهش‌های انجام‌شده درباره زبان‌های ایرانی هم افزایش یافته است و این مسئله نشان می‌دهد که علاوه بر زبان‌شناسان داخلی و خارجی که به صورت تخصصی، در حوزه شناخت زبان فعالیت می‌کنند، گویندگان و گویشوران علاقه‌مند و تحصیل کرده نیز به پژوهش درباره زبان روی آورده‌اند تا مانع از خطر فراموشی و فروپاشی زبان یا جنبه‌هایی از زبان مادری خود شوند. فرهنگ به معنای مجموعه لغات یک زبان، معمولاً برای کسانی نوشته می‌شود که با آن زبان، آشنایی ندارند یا اینکه آشنایی‌شان با آن زبان، کم است. اگر این اصل کلی را بپذیریم، درمی‌یابیم لازمه تدوین یک فرهنگ، رعایت مجموعه اصول و قواعدی است که خوانندگان هر فرهنگ، با استفاده از آن‌ها به طرف فرهنگ بروند و آن را به کار گیرند.

کمتر کسی است که فرهنگی نوشته و از پس لرزه‌های انتقادی آن، مبرا مانده باشد. حسن انوری که مدت سی سال، با علامه دهخدا در نوشتن لغت‌نامه همکاری می‌کرد (انوری، ۱۳۸۸: ۱۵۸) و خود، سرپرستی فرهنگ بزرگ سخن را برعهده داشت، معتقد است:

فرهنگ‌نگاری یا فرهنگ‌نویسی، کاری بسیار مخاطره‌آمیز است؛ چون اگر کسی بهترین فرهنگ را هم بنویسد، یک نفر پیدا می‌شود و در آن، خطایی پیدا می‌کند و علیه او مقاله می‌نویسد؛ چنان‌که در مورد مرحوم دهخدا و مرحوم معین و خود بنده، این کار را کرده‌اند؛ مثلاً فرض کنید فرهنگی هفتاد هزار مدخل دارد و از این هفتاد هزار مدخل، ۶۹ هزار و اندی درست است و بقیه آن، خطا دارد. مردم همان پنج‌شش غلط را می‌بینند (همان: ۱۵۷).

او در ادامه، از زبان دکتر جانسون، فرهنگ‌نویس معروف انگلیسی گفته است: «چشم‌داشت هر نویسنده‌ای، جلب ستایش مردم است؛ ولی دل‌خوشی فرهنگ‌نویس، گریز از سرزنش است و تازه آنان که این پاداش منفی را نصیب دارند، انگشت‌شمارند» (همان).

ابوالحسن نجفی دلیل قرار ندادن بخش فرهنگ‌نویسی در گروه زبان‌شناسی را ساده-انگاشته شدن فرهنگ‌نویسی دانسته و معتقد است: «واقعاً نیاز است که چنین درسی گذاشته شود. چرا آن قدر ساده به نظر می‌آید؟ ظاهراً به نظر می‌رسد در مدرسه، در اوایلش، کار را یاد گرفتیم و خوب، همان را ادامه می‌دهیم: در مقابل لغت، معنی‌اش را باید بنویسیم و به همین سادگی!» (نجفی، ۱۳۸۸: ۱۷۶).

فرهنگ‌ها به دو نوع کلی تقسیم می‌شوند: فرهنگ‌های یک‌زبانه^۱ و فرهنگ‌های دو-زبانه^۲. در فرهنگ‌های یک‌زبانه مانند لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین، در مقابل مدخل‌ها، توضیح یا تعریف ذکر شده و در فرهنگ دوزبانه، معادل‌های آن‌ها آمده است (باطنی، ۱۳۸۸: ۱۶۸). تدوین فرهنگ به چند صورت انجام می‌شود: نخست، نوشتن از روی یک فرهنگ دیگر، مانند *ناظم‌الاطبا*؛ دوم، استخراج واژه‌ها از متن‌های مختلف مانند *لغت‌نامه دهخدا*؛ سوم، گردآوری و ثبت واژه‌های زبان مادری روی کاغذ. هر کدام از این موارد، اصول و روش‌هایی خاص دارند و با رعایت اصول خاص هر یک می‌توان به یک فرهنگ خوب با کمترین عیب دست یافت؛ البته این مسئله تاکنون، خیلی کم اتفاق افتاده است و در این حوزه، نه تنها محققان گویشور، بلکه پژوهشگران زبان فارسی نیز مشکلاتی داشته‌اند.

در ایران، فرهنگ‌های گویشی فراوانی نوشته شده‌اند؛ اما هیچ‌گاه سامانه‌ای خاص برای هدایت، آموزش و حتی آسیب‌شناسی این فرهنگ‌ها وجود نداشته است؛ گرچه در مجله‌ها و روزنامه‌ها، گاه هر یک از آن‌ها به تنهایی نقد و بررسی شده‌اند^۳؛ اما امروزه، تدوین راهنمایی برای نگارش فرهنگ گویشی، لازم است که شامل اصول علمی و تخصصی فرهنگ‌نویسی باشد. بعد از دست یافتن به چنین اصولی می‌توان انتظار داشت برای گویش‌های ایرانی، فرهنگ‌هایی نسبتاً مفید نگاشته شود.

در این مقاله، در پی آنیم که اهمیت فرهنگ‌نویسی گویشی و لزوم توجه به قواعد آن را نشان دهیم و بدین منظور، با استفاده از چند اصل کلی فرهنگ‌نویسی، یکی از گویش‌های

1. Monolingual

2. Bilingual

۳. نمونه‌ی اعلامی چنین نقدهایی را می‌توان در آثار علی‌اشرف صادقی (۱۳۷۹) و مجله‌های ضمیمه‌ی *نامه فرهنگستان*،

مانند گویش‌شناسی پیدا کرد.

ایرانی را به‌عنوان نمونه بررسی کرده‌ایم تا نشان دهیم فرهنگ‌های نوشته‌شده برای گویش‌های ایرانی، تا چه اندازه نیازمند بازنگری و آسیب‌شناسی هستند و اگر به‌زعم داشتن پیکره زبانی کامل و قابل استفاده برای اهل فن و زبان‌شناسان، به فرهنگ‌های گویشی موجود بسنده کنیم، جبران زیان حاصل از این کار، دشوار خواهد بود.

۲. اصول فرهنگ‌نگاری گویشی

در اینجا، برخی از مهم‌ترین اصول معمول در حوزه فرهنگ‌نگاری را ذکر می‌کنیم که برای گویش‌ها لازم‌اند؛ در ادامه، فرهنگ‌های نوشته‌شده برای گویش گیلکی را از این منظر آسیب‌شناسی می‌کنیم. هدف از ذکر این اصول، بیان ویژگی و ماهیت این روش‌های علمی و درست است تا به کمک آن‌ها بتوانیم به فرهنگی برسیم که برای همه خوانندگان، مفید باشد.

۲-۱. رعایت واج‌نویسی

هر گویش، نظام آوایی^۱ ویژه‌ای دارد و بدان سبب، با تغییر و حرکت از یک گویش به گویش دیگر باید نظام آوایی آن معرفی و شناخته شود تا تلفظ واژه‌ها درست باشد و معنایی درست نیز به دست آید. شناخت تفاوت نظام آوایی، در پی کمی آشنایی به دست می‌آید؛ اما بیان این اختلاف، از عهده هر کسی بر نمی‌آید؛ چون لازم است در حوزه آواشناسی، با شناخت درست آواها و واج‌های هر گویش، آن‌ها را با استفاده از علائمی خاص آوانویسی کنیم.

انجمن بین‌المللی آواشناسی، مجموعه علائمی را برای آوانویسی اعلام کرده است که معمولاً در حوزه زبان‌شناسی، از آن‌ها استفاده می‌شود. خط واج‌نگار^۲ در زبان‌شناسی، به راحتی از پس توصیف واج‌های یک زبان بر می‌آید. به دلیل وجود داشتن برخی تفاوت‌های آوایی از گویشی به گویش دیگر و از زبانی به زبان دیگر، هنگام نوشتن فرهنگ گویشی

1. Phonological System
2. Phonological Transcription

باید حتماً در آغاز، مقدماتی فراهم آید و از علائمی استفاده شود که همچون علائم راهنمایی و رانندگی، شناخته شده باشند.

۲-۲. معرفی حوزه جغرافیای زبانی

هر زبانی گویش‌های بسیار دارد و هر گویشی نیز ممکن است گونه‌های زبانی‌ای متنوع و به تبع آن، حوزه‌های جغرافیایی‌ای مختلف داشته باشد. تجربه نشان می‌دهد در ایران، در بیشتر موارد، گونه زبانی رایج در یک روستا با گونه زبانی متداول در روستای دیگر تفاوت دارد؛ البته این تفاوت صرفاً در سطح آوایی دیده نمی‌شود؛ بلکه گاه از نوع واژگانی، ساخت واژی و به‌ندرت، نحوی است؛ مثلاً از مجموعه زبان‌های ایرانی، شاخه شمال‌غربی گویش گیلکی به گویش‌های گیلکی شرقی، گیلکی غربی و گیلکی مرکزی تقسیم می‌ود و در خود گیلکی شرقی می‌توان به چندین گونه دست یافت.

فرهنگ‌نویس گویشی باید نشان دهد محدوده جغرافیای زبانی موردنظرش کجاست. هر قدر این محدوده، کوچک‌تر (مثلاً محدود به یک روستا) باشد، اعتبار آن بیشتر است و هر قدر دامنه جغرافیای زبانی، گسترده باشد، امکان یافتن تلفظ و معنایی یکسان و همه‌پسند، کمتر می‌شود.

۲-۳. انتخاب درست مدخل

ذکر مدخل برای فرهنگ، از مهم‌ترین و مشکل‌ترین کارها در حوزه فرهنگ‌نویسی است؛ مثلاً انتخاب شکل مصدری و صرف‌نشده فعل‌ها یکی از راه‌های درست مدخل‌گزینی است؛ یعنی باید تنها شکل مصدری فعل‌ها در فرهنگ ذکر و از آوردن شکل صرف‌شده آن‌ها صرف‌نظر شود؛ زیرا اگر چنین باشد، باید برای یک مصدر که می‌تواند در زمان‌ها و اشخاص مختلف بیاید، چندین شکل صرف‌شده به‌دست داده شود که هیچ لزومی ندارد.

در مجموعه‌ای به نام زبان، هر چیزی اعم از آوا، واج، تک‌واژ، واژه، گروه، اصطلاح، ضرب‌المثل، ترکیب، جمله و... می‌تواند جای بگیرد و ممکن است این نشانه‌های زبانی، از نوع حرف، ضمیر، فعل، صفت، مصدر و... باشند. توجه به شکل بسیط واژه‌ها هم یکی از

نکات درخور توجه درحوزه مدخل‌گزینی است. زمانی می‌توان از ترکیب استفاده کرد که شکل جداگانه آن‌ها تک‌تک به کار نرود و یا درصورت استفاده‌شدن، معنای موردنظر را بیان نکند یا دارای معنایی کنایی یا مجازی باشد؛ مثلاً در زبان فارسی، واژه «دل‌گیر» (دل-تنگ، غمگین) (معین، ۱۳۷۵) باید مدخل باشد؛ چون دو واژه «دل» و «گیر» با هم، معنایی دیگر ساخته‌اند که هیچ‌یک از آن‌ها به تنهایی، آن معنا را بیان نمی‌کند.

۴-۲. ذکر مثال برای مدخل

در هر زبان و گویشی، برخی واژه‌ها و اصطلاحات یافت می‌شوند که معادل دقیق آن‌ها در زبان مقصد وجود ندارد. واژه‌های خاص حوزه‌های دام‌داری، کشاورزی، باغ‌داری، ماهی-گیری و... از این دسته‌اند. اسم‌های معنی، مصدرهای خاص پیشوندی، نام‌های اجزای بدن و نیز حالت‌ها و حرکات خاص انسانی، دسته‌ای دیگر از آن‌هاست. هنگام تعریف مدخل، هر قدر هم نشانه‌ها و ویژگی‌های چنین واژه‌هایی ذکر شود، بازهم رسا نخواهد بود؛ مگر آنکه مثالی واضح برای آن‌ها ذکر شود. طبق یک مثل فرانسوی، «فرهنگ بی‌شاهد، کالبدی است بی‌جان» (هاشمی میناباد، ۱۳۸۶: ۳۱)؛ مثلاً در زبان گیلکی، «دفراشتن» /defrāstan/ یعنی افراشتن و چیزی را به دیوار تکیه‌دادن (مرعشی، ۱۳۸۲: ۲۱۲)؛ اما اگر نویسندگان فرهنگ‌ها می‌نوشتند «افراشتن یا تکیه‌دادن؛ مثلاً افراشتن فرش لوله‌شده یا جمع‌شده به دیوار»، مخاطب به راحتی، منظور نویسنده را درمی‌یافت.

در فرهنگ‌های یک‌زبانۀ فارسی به فارسی، مانند لغت‌نامه دهخدا که بیشتر واژه‌هایشان از میان متن‌های ادبی گردآوری شده است، ذکر شاهد از متن‌های منظوم و مثنوی برای اثبات وجود واژه و معنی، لازم به نظر می‌رسد؛ ولی در فرهنگ‌های دوزبانۀ گویشی، ذکر شاهد شعری یا شاهدهی از میان متن‌های ادبی، لزومی ندارد؛ چون واژه موردنظر، از نوع گویشی است و اگر هم در زبان مقصد یافت شود، نمی‌تواند مثالی برای آن واژه در زبان مبدأ باشد؛ مثلاً در یک فرهنگ گیلکی به فارسی، ذکر شاهد شعری از ادب فارسی، درست نیست؛ چون آن واژه اگر در زبان فارسی وجود داشته باشد، فارسی است؛ نه

گیلکی، و اگر وجود داشته باشد؛ اما معنایش متفاوت باشد، دیگر نمی‌تواند مثالی مناسب باشد.

۵-۲. آوردن تصویر برای واژه موردنظر

استفاده از شواهد تصویری در فرهنگ، ابتکاری است که از فرهنگ‌نگاری غربی گرفته شده است (هاشمی میناباد، ۱۳۸۶: ۵۳). در فرهنگ‌هایی که برای گویش‌ها تدوین می‌شوند، آوردن تصویری برای واژه، فرهنگ‌نویس را از توضیح و تعریف زیاد بی‌نیاز می‌کند و از طرف دیگر، به خواننده کمک می‌کند سریع‌تر و دقیق‌تر، به مفهوم واژه برسد؛ البته آماده کردن نقاشی یا عکس برای هر مورد، ممکن نیست و گاه هزینه‌ای زیاد را به دنبال دارد؛ اما درباره بعضی ظروف و ابزارهای قدیمی که به تاریخ پیوسته‌اند و گاه حتی در موزه‌ها نیز پیدا نمی‌شوند، استفاده از تصویر، لازم و کارگشاست.

۶-۲. موضوعی کردن

فرهنگ به معنای مجموعه‌ای از واژگان یک زبان، همانند انباری از ابزارهای زبانی است که گاه از بعضی از آن‌ها حتی یک بار هم استفاده نمی‌شود؛ ولی نبودشان در آن مجموعه، باعث نقصان می‌شود. به هر حال، این انبار واژگان با آن چیزی که در ذهن داریم، متفاوت است. در هر فرهنگ، به دلیل استفاده از ترتیب الفبایی برای آوردن واژه‌ها، یک کلمه کنار کلمه‌ای قرار می‌گیرد که گاه با آن، هیچ ارتباطی ندارد و بدین صورت، در فهم مطلب، به خواننده هیچ کمکی نمی‌شود.

در فرهنگ، اساس کار، الفبا است؛ ولی در ذهن، واژه‌ها الفبایی نیستند؛ بلکه بسته به مشترکاتشان، حوزه‌های معنایی تشکیل می‌دهند؛ مثلاً «سفته» در فرهنگ، در حرف «سین» و «بانک» در حرف «ب» می‌آید؛ ولی باید توجه داشته باشیم که ذهن ما به این صورت کار نمی‌کند (باطنی، ۱۳۸۸: ۱۶۹).

در یک فرهنگ گویشی، وقتی خواننده در میان واژه‌های مرتبط با حوزه دام‌داری یا فراورده‌های دامی، واژه «کت» را بدون هیچ‌گونه آوانویسی و حرکت‌گذاری می‌بیند، با

کمی دقت در واژه‌های اطراف آن، متوجه می‌شود احتمالاً این واژه، «کت» /KOT/ (شیء پوشیدنی) نیست؛ بلکه واژه «کت» /kat/ مورد نظر است؛ یعنی چوب مُدرَجی که با استفاده از آن، مقدار یا ارتفاع اقلامی مثل کاه در خرمن یا شیر داخل یک ظرف را اندازه می‌گیرند.^۱

شاید موضوعی کردن فرهنگ‌ها برای برخی خوانندگان که به دنبال واژه‌ای خاص در یک گویش هستند، به ظاهر، مشکل ایجاد کند؛ یعنی الفبایی نبودن فرهنگ، باعث شود آنان نتوانند واژه مورد نظرشان را بیابند. راه حل این مشکل، آوردن نمایه الفبایی واژه‌ها به صورت فشرده در پایان فرهنگ است. نمونه‌هایی درخور توجه از فرهنگ‌های تدوین شده بدین صورت عبارت‌اند از: فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی (ن. ک. رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷)، فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی (معراجی لرد، ۱۳۸۸) و فرهنگ تاتی (سبزعلی پور، ۱۳۹۰).

۲-۷. نوشتن راهنما برای استفاده از فرهنگ و شرح نشانه‌های اختصاری

یک فرهنگ گویشی هر قدر هم پیرو اصول فرهنگ‌نویسی باشد، باز هم در هر گویش، تفاوت‌هایی هست که باعث می‌شود آن فرهنگ، دست کم از برخی جهت‌ها، از دیگر فرهنگ‌ها متمایز باشد و این کمترین تمایز در صورتی اتفاق می‌افتد که برخی اصول فرهنگ‌نویسی برای گویش‌ها وجود داشته باشد و فرهنگ‌نویس هم از آن اصول، آگاه باشد. در کشور ما تا کنون، چنین اتفاقی نیفتاده است و هر کسی از اصول و روش‌های ابتکاری خویش استفاده می‌کند.

فرهنگ‌نویس گویشی باید نکاتی را به خواننده یادآوری کند تا خواننده بهتر و راحت‌تر، از فرهنگش استفاده کند؛ بدین منظور، ذکر مجموعه علائم اختصاری و توضیح مختصر درباره شیوه استفاده از آن‌ها برای خواننده غیر آشنا با آن گویش، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

۱. احتمالاً این «چوب کت»، همان است که در فارسی، به آن، «چوب خط» می‌گویند.

۸-۲. ذکر روش گردآوری و نام افراد اطلاع‌دهنده

کمتر اتفاق می‌افتد که یک فرهنگ‌نویس تحصیل کرده و برخوردار از علم و مهارت در نوشتن، به اندازه یک گویشور تحصیل نکرده و سال‌خورده، با زوایای گوناگون زبانی خاص مثل تلفظ دقیق، معنا و مصداق یک واژه یا با حوزه‌های مختلف زبان مثل واژه‌های متعلق به حوزه‌های کشاورزی، دام‌داری، زنبورداری، شالی‌کاری و... آشنایی داشته باشد؛ بنابراین، یک فرهنگ‌نویس گویشی که روش کارش از نوع میدانی است، نباید در همه موارد، به تلفظ و معنای خود از یک واژه قناعت کند؛ بلکه لازم است برای تکمیل یا اصلاح نهایی، آن را نزد گویشوران آن گویش که اطلاعاتی بیشتر دارند، بخواند و به پاس زحماتی که آن افراد در این مراحل کشیده‌اند و برای قدردانی از آن‌ها، بهتر است نامشان را همراه با توضیح درباره روش گردآوری داده‌های زبانی، در آغاز فرهنگ ثبت کند.

۹-۲. مشخص کردن مرز تک‌واژه‌ها

در هر زبان و گویشی، یک واژه باید نخست، به درستی شناخته و بعد شناسانده شود. یکی از نکات مهم برای کسانی که به سوی فرهنگ گویشی می‌روند، مسائل زبانی است؛ یعنی مهم است آنان بدانند یک واژه که در مدخلی خاص آمده، از نظر دستوری، از چه نوع است؛ ساده است یا ترکیبی؛ چند جزء دارد و حدود تک‌واژه‌ایش کجاست.

ممکن است بیان چنین آگاهی‌هایی، در توان علمی فرهنگ‌نویس نباشد؛ اما فرهنگ‌نویس می‌تواند بعد از پایان یافتن کار، با یک ویراستار زبانی مشورت و آن بخش را تکمیل کند و به عبارتی، فقط مرز تک‌واژه را در مدخل، با علامتی خاص (ترجیحاً نقطه یا خط تیره) مشخص کند. این کار، بسیاری از کاستی‌های فرهنگ را در درجه اول، برای فرهنگ‌نویس روشن می‌کند و او را از ذکر مدخل‌های مرکب بازمی‌دارد و در درجه دوم، به خواننده، اطلاعاتی فراوان می‌دهد.

۱۰-۲. مشخص کردن مقوله دستوری واژه‌ها

اگر مقوله دستوری یک واژه در فرهنگی، مشخص شود، خواننده در درک معنای آن، کمتر دچار مشکل می‌شود و حتی به کمک آن می‌تواند درباره مقوله‌ای خاص مانند صفت

یا اسم در یک گویش یا زبان مطالعه کند. گرچه این مورد هم باعث می‌شود فرهنگ-نویس، دچار مشکل شود یا از عهده این کار بر نیاید، اگر فرهنگ به صورت موضوعی تنظیم شود، واژگان مرتبط با هر مقوله، در یک بخش جمع می‌شوند؛ مثلاً در بخش مصدر، فقط مصدرها می‌آیند و در بخش‌های قید، صفت و ضمیر هم به ترتیب، قیدها، صفت‌ها و ضمیرها قرار می‌گیرند. اگر هم فرهنگ موضوعی تنظیم نشود، این مشکل همانند بند ۹-۲، با کمک یک ویراستار زبانی حل می‌شود.

۱۱-۲. پرهیز از بررسی‌های ریشه‌شناختی

ریشه‌شناسی^۱، یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است که قدمتی دیرینه دارد و از جمله موضوعاتی است که افراد زیادی به آن، علاقه بسیار نشان می‌دهند. «با اندکی تسامح شاید بتوان این ادعای تاحدی گراف‌مانا را پذیرفت که تا زبان بوده، کنج کاوی درباره‌گونه نخستین و معنی راستین الفاظ، به‌ویژه اسامی خاص، یعنی نوعی ریشه‌شناسی و تأویل لغوی نیز وجود داشته است» (سرکاراتی، ۱۳۷۷: ۲۱). ریشه‌شناسی بر دو نوع عالمانه و عامیانه تقسیم می‌شود. نوع عالمانه آن، چندان قدمتی ندارد؛ اما نوع عامیانه آن که بیشتر رایج است، قدمت بسیار دارد (ن. ک. همان) و هر فرهنگ‌نویسی خواه‌ناخواه به دام آن می‌افتد؛ مگر آنکه به صورتی عالمانه، خود را از افتادن در این دام حفظ کند؛ زیرا ریشه‌شناسی به وجود اطلاعاتی فراوان از زبان، زبان‌شناسی، تاریخ زبان، آواشناسی، واج‌شناسی و... نیاز دارد.

امروزه، دیگر، ریشه‌شناسی فقط به معنای کشف رابطه صورت کنونی مدخل با صورت قدیمی آن یا کشف ریشه اصلی نیست؛ بلکه باید ضمن بررسی درباره تاریخ تحول صورت واژه‌ها، به پیشینه تحول معانی هم پردازیم (هاشمی میناباد، ۱۳۸۶: ۲۴).

از فرهنگ‌نویس گویشی انتظار نمی‌رود بر علوم تسلط داشته باشد که اساس ریشه‌شناسی محسوب می‌شوند؛ اما گاه فرهنگ‌نویس‌ها بدون اینکه بخواهند و بدانند، در فرهنگ‌هایشان، به ریشه‌شناسی می‌پردازند و البته بیشتر این ریشه‌شناسی‌ها نیز درست به نظر نمی‌رسند.

۱۲-۲. ذکر معادل واژه در زبان مقصد

در فرهنگ‌های گویشی که از نوع دوزبانه هستند، تعریف مدخل‌ها و به‌ویژه آن‌هایی که در زبان مقصد نیز یافت می‌شوند، لازم نیست؛ بلکه فقط باید به ذکر معادل برای آن‌ها بسنده کرد (ن. ک. باطنی، ۱۳۸۸: ۱۶۸)؛ مثلاً وقتی قرار است در یک فرهنگ گویشی به زبان فارسی، مقابل کلمه /Asiv/ (سیب)، شرحی ذکر شود، همان کلمه «سیب»، یعنی معادل آن واژه در زبان فارسی، کافی است و نباید در مقابل واژه اصلی، شرحی کامل از خانواده این میوه، روند باردهی، انواع گل‌ها و مزه آن نوشته شود.

۳. بررسی موردی فرهنگ‌های گیلکی

گیلکی^۱ از گروه زبان‌های ایرانی شاخه شمال‌غربی و گروه زبان‌های حاشیه خزر، در ایران، بین رشته کوه‌های البرز و کرانه‌های جنوبی دریای خزر، رایج است. این زبان یا گویش را به پنج دسته بدین شرح تقسیم کرده‌اند^۲: نخست، گویش گیلکی مرکز و غرب گیلان یا «بیه‌پس» که در شهرهای حمام، انزلی، رضوان‌شهر، شفت، صومعه‌سرا، فومن، و... رواج دارد؛ دوم، گویش شرق گیلان یا «بیه‌پیش» که در شهرهای لاهیجان، سیاه‌کل، آستانه اشرفیه، لشت‌نشا، حسن‌کیاده، لنگرود، رودسر، کلاچای و... رایج است؛ سوم، گویش رشتی که در مرکز استان گیلان، یعنی رشت و حومه آن، رایج است؛ چهارم، گویش گالشی که در کوه‌پایه‌های حوزه جنوب شرقی گیلان، رایج است؛ پنجم، گیلکی رودبار که

۱. گیلکی را همچون بیشتر گویش‌های ایرانی می‌توان به‌اعتباری، زبان و به‌اعتباری دیگر، گویش نامید؛ زیرا تمام گویش‌های ایرانی، قدیم و جدید، مکتوب و غیرمکتوب، با سخن‌گویان بسیار یا کم، تماماً گویش‌هایی هستند که از ایرانی مشترک، مشتق شده‌اند و در جریان یک تحول طولانی، به‌صورت زبان‌های مستقل درآمده‌اند. میان مفهوم «زبان» و «گویش»، یک رابطه دیالکتیکی وجود دارد. شاخه‌شاخه شدن و پیداشدن تفاوت میان دو زبان یک قبیله یا یک ملت که دراصل، یک زبان واحد است، منجر به تشکیل گویش‌ها می‌گردد. با این‌همه، در شرایط تاریخی معینی، هریک از این گویش‌ها می‌تواند منشأ پیدایش یک زبان مستقل گردد (آرانسکی، ۱۳۷۸: ۲۸).

۲. این گونه دسته‌بندی، چندان علمی و مبتنی بر اصول زبان‌شناختی نیست، و برای دسته‌بندی جدید در این حوزه، شناخت همه گونه‌های آن، لازم است که البته هنوز صورت نگرفته است؛ بدین سبب در اینجا به‌ناچار، این دسته‌بندی را به پیروی از دیگر محققان ذکر کرده‌ایم.

در جنوب گیلان، در رستم‌آباد، رودبار، منجیل، لوشان و... رایج است و در مواردی، با تاتی آمیخته است.

همان گونه که معلوم است، حوزه رواج گیلکی، مناطقی خاص از استان‌های گیلان و مازندران است. برخی ساکنان استان مازندران همچون مردم کلاردشت، معمولاً خود را گیلک و زبانشان را گیلکی می‌دانند؛ درحالی که زبان آن‌ها با گیلکی رایج در استان گیلان، تفاوتی چشم‌گیر دارد (کلباسی، ۱۳۷۶: پانزده).

۱-۳. پیشینه تحقیق

درباره گویش گیلکی^۱، تحقیق‌های زیادی انجام شده است که از جمله آن‌ها می‌توان موارد ذیل را نام برد: گویش گیلکی رشت^۲ از کریستن سن (۱۳۷۴)؛ مقاله‌ای با عنوان «پیشوندهای فعلی در گویش گیلکی و راه‌های بازشناسی آن‌ها» از احمد سمعی گیلانی (۱۳۸۰)؛ رساله دکتری مسعود پورریاحی (۱۳۵۰) با عنوان بررسی گویش گیلکی رشت؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد از مجید عبدی‌ولمی (۱۳۷۶) با عنوان پیوند گویش گیلکی با زبان‌های باستانی ایران (اوستا، فارسی باستان و پهلوی)^۳؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرانک ادیبی (۱۳۵۰) با عنوان گویش گیلکی رشت. در حوزه بررسی گیلکی غربی، رساله دکتری ایوب رسایی با عنوان گویش گیلکی فومنات (۱۳۸۴)، درخور توجه است و در زمینه گویش گیلکی شرقی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد نصرالله جعفری (۱۳۷۹) با عنوان زمان و نمود در

۱. درباره زبان گیلکی و پژوهش‌های انجام‌شده درباره آن، دو کتاب‌شناسی، موجود است: نخست، کتاب‌شناسی گیلان که در سال ۱۳۸۵، در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان و مشتمل بر ۴۳۶ تا ۴۵۰ صفحه منتشر شده و به نوعی، جدیدترین کتاب‌شناسی مفصل گیلکی است؛ دوم، «کتاب‌شناسی و بررسی واژه‌نامه‌ها، دستورها و نوشته‌های گیلکی، دیلمی و تالشی از سده هشتم تا کنون»، اثر رضا مدنی که در آن، فهرستی مفصل از منابع به‌دست داده شده و در جلد دوم از گیلان‌نامه: مجموعه مقالات گیلان‌شناسی، در سال ۱۳۶۹ به‌همت م. پ. جکتاجی چاپ شده است.

۲. این کتاب به‌دست جعفر خمایی‌زاده ترجمه و حاشیه‌نویسی شده و در سال ۱۳۷۴ در انتشارات سروش چاپ شده است.

۳. در این پایان‌نامه، نویسنده در پی بررسی پیوند گویش گیلکی رشت با زبان کهن فارسی بوده و ریشه‌های قدیمی واژگان گیلکی را با زبان‌های دوره باستانی و میانه مقایسه کرده است.

عبارت فعلی گویش گیلکی رودسری و نیز پایان‌نامه کارشناسی ارشد سیده لعیاجلالی امام (۱۳۸۰) با عنوان بررسی گویش املشی، قابل ملاحظه‌اند. در حوزه مطالعات تطبیقی، سبزه‌علی‌پور در رساله دکتری خود با عنوان بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی (خلخال)، تالشی و گیلکی (۱۳۸۸)، سه زبان یادشده را به صورت تطبیق بررسی کرده و ساخت فعل را در نه گونه از زبان‌ها، با هم و با زبان‌های ایرانی دوره باستان مقایسه کرده است.

در حوزه نقد و بررسی فرهنگ‌نگاری گیلکی می‌توان آثاری همچون نقد فرهنگ گیل و دیلم (صادقی، ۱۳۷۹) و گبی درباره گیلگب (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۳) را نام برد.

۲-۳. فرهنگ‌نویسی گیلکی

فرهنگ‌نویسی برای گیلکی، قدمتی بیش از شش دهه دارد و نخستین فرهنگ گیلکی^۱ را منوچهر ستوده در سال ۱۳۳۲ نوشت که خود گیلک‌زبان نبود؛ اما در گیلان سکونت داشت. پس از آن، احمد مرعشی در دو نوبت (یک بار در سال ۱۳۶۳ در قالب ۲۸۰ صفحه از سوی مرکز مردم‌شناسی و بار دیگر، در سال ۱۳۶۳ از سوی انتشارات طاعتی) کتابش را چاپ کرد. بعد از آن، سر تیپ‌پور ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی را در سال ۱۳۶۹، پاینده لنگرودی در سال ۱۳۷۵ فرهنگ گیل و دیلم فارسی به گیلکی را در امیرکبیر، فریدون نوزاد گیلگب را در سال ۱۳۸۱ در دانشگاه گیلان و بالاخره، بخش‌زاد محمودی فرهنگ واژه‌های گیلکی را در سال ۱۳۸۸، در نشر گیلکان چاپ کردند.

در کنار چنین فرهنگ‌هایی که جنبه عمومی دارند، برخی فرهنگ‌گونه‌ها یا مجموعه لغات نیز یافت می‌شوند که تنها تعدادی از واژه‌های رایج در یک زبان یا واژه‌های خاص یک رشته یا موضوع را دربر دارند و همه واژه‌های زبان گیلکی را در آن‌ها نمی‌توان یافت؛ مانند واژه‌نامه طب سنتی گیلان (گیل تجربه)، نوشته حسن تائب (۱۳۸۸) و زبان و فرهنگ ماچیان، نوشته فرض‌پور ماچیانی (۱۳۴۳).

۱. اخیراً از طریق مدیر محترم انتشارات فرهنگ ایلیا، باخبر شدیم که این فرهنگ با اجازه دکتر ستوده اخیراً (۱۳۹۲) در نشر فرهنگ ایلیای رشت، تجدید چاپ شده است.

مشخصات فرهنگ‌هایی که در این پژوهش بررسی شده‌اند^۱، بدین شرح است:

جدول ۱

نام فرهنگ	فرهنگ‌نویس	سال نشر	محل نشر
فرهنگ گیلکی	منوچهر ستوده	۱۳۳۲	تهران: انجمن ایران‌شناسی
واژه‌نامه گویش گیلکی، به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی	احمد مرعشی	۱۳۸۲	رشت: طاعتی
فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی) ^۲	محمود پاینده لنگردودی	۱۳۷۵	تهران: امیرکبیر
فرهنگ واژه‌های گیلکی	جهان‌گیر سرتیپ‌پور	۱۳۶۹	رشت: گیلکان
گیله‌گب ^۳	فریدون نوزاد	۱۳۸۱	رشت: دانشگاه گیلان
فرهنگ واژه‌های گیلکی	جعفر بخش‌زاد محمودی	۱۳۸۸	رشت: گیلکان

در این بخش، فرهنگ‌های گیلکی را با توجه به هر یک از نکات یادشده بررسی می‌کنیم که لازمه و مقدمه‌ای برای فرهنگ‌نگاری گویشی به‌شمار می‌روند:

۱-۲-۳. رعایت واج‌نویسی

در فرهنگ‌های نوشته‌شده برای زبان گیلکی، شیوه‌هایی متنوع به کار رفته که بیشتر، غیرزبان‌شناختی‌اند و باعث بروز ابهام برای خواننده می‌شوند. در فرهنگ ستوده، از علائم

۱. فرهنگ‌هایی دیگر نیز درباره گیلکی نوشته شده‌اند؛ اما در این مقاله، این شش فرهنگ را انتخاب و بررسی کرده‌ایم.

۲. درباره نقد فرهنگ گیل و دیلم نگاه کنید به صادقی، ۱۳۷۹: ۵۵ تا ۵۸.

۳. درباره نقد فرهنگ گیل گب نگاه کنید به رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۳: ۱۱۷ تا ۱۲۱.

آوانگاری لاتین استفاده شده است. او /sh/ /zh/ /ch/ /x/ و /a/ را به ترتیب، معادل «ش»، «ژ»، «چ»، «خ» و «ع» برگزیده و برای همزه و واج /ə/ آوانوشتی نیاورده است. مرعشی از الفبای صوتی و نشانه‌های لاتین آوانویسی استفاده کرده؛ ولی واج /ə/ و همزه را ذکر نکرده و «غ» و «ق» را با دو علامت /q/ و /ʔ/ نشان داده است. سرتیپ‌پور اساس الفبای آوانگاری معمول در حوزه‌های زبان‌شناسی و دستورنویسی را رعایت کرده است. پاینده در آوانویسی لاتین فرهنگ خود، به صورتی ابتکاری، برای واج /ə/ علامت /6/ (عدد شش لاتین) را برگزیده است. نوزاد در میان واج‌های گیلکی، مصوتی نزدیک به سکوت در زبان باستانی، مثل [brar] را مطرح کرده و علامت /o/ را برای آن در نظر گرفته و همزه و عین (أ، ء، ع) در آوانوشت او، به صورت /ʔ/ معرفی شده است. او دو صامت یا واج /v/ را در فرهنگش معرفی کرده است: یکی /v/ لب‌ودندانی همچون /vabən/ و دیگری /w/ دولبی همچون /dow-mo:n/. بخش‌زاد محمودی در فرهنگ خود، از آوانگاری لاتین استفاده نکرده و در عوض، هشت علامت ابتکاری را برای آوانوشت در نظر گرفته و معتقد است: «خواندن واژه‌های گیلکی را با نشانه‌های ابداعی خود، بسیار آسان‌تر می‌دانم» (بخش‌زاد محمودی، ۱۳۸۸: ۷). او این هشت مشخصه را کافی دانسته است؛ اما در فرهنگش، از روش‌هایی دیگر نیز برای تلفظ درست واژه‌ها استفاده کرده است. به‌طور کلی، واج‌نویسی در فرهنگ‌های گیلکی، بسیار آشفته است و در هیچ کدام از فرهنگ‌ها، شبیه هم نیست.

۲-۲-۳. معرفی حوزه جغرافیایی زبانی

واژه‌های موجود در فرهنگ ستوده، به گفته مؤلف این فرهنگ، مختص یک گونه نیستند؛ بلکه «از جاهای گوناگون گیلان شنیده و گردآوری شده است و کوشش شده که هر واژه از چند کس پرسیده شود» (ستوده، ۱۳۳۲: نه). او در شرح نشانه‌ها، تمام گونه‌های موردنظرش را ذکر کرده و کنار هر واژه، نام گونه را هم آورده است. در گردآوری فرهنگ مرعشی، «بیشتر، روی واژه‌های رایج در مرکز استان و حومه که رسمیت زیادتر داشته‌اند، تکیه شده است» (مرعشی، ۱۳۸۲: ۴۲). فرهنگ سرتیپ‌پور، «مجموعه‌ای است از واژه‌هایی که در محاوره مردم رشت به کار می‌رود» (سرتیپ‌پور، ۱۳۶۳: ۱۰۱) و مؤلف، خود گفته است «در زمینه الفاظ و

اصطلاحات مربوط به دریا و دریاکناران، از محاوره و آگاهی‌های ساحل‌نشینان رشت و انزلی بهره جسته‌ام» (همان). وی در مواردی هم از منابع مکتوب معرفی شده استفاده کرده است. پاینده در فرهنگ خود، دربارهٔ محدودهٔ جغرافیای زبانی فرهنگ گیل و دیلم سخن نگفته است؛ ولی از علائم اختصاری‌ای که با عنوان نشانهٔ گویش‌ها در آغاز کتاب او آمده است، می‌توان دریافت او بیشتر گیلک‌زبانان یا جغرافیایی وسیع را مدنظر داشته است. فرهنگ نوزاد، شامل واژه‌های گفتاری و نوشتاری مردم رشت و حومه است و همچنان که خود مؤلف در مقدمه گفته است، «با همهٔ کوشش، پیراسته از واژه‌های شرق و غرب و شمال و جنوب گیلان نیست» (نوزاد، ۱۳۸۱: ۱۰ و ده). در این فرهنگ، جملهٔ «این واژه، گیلکی نیست» درمقابل بسیاری از واژه‌ها درج شده است. واژه‌های موجود در فرهنگ بخش‌زاد محمودی، متعلق به شهروندان گسکر است و فرهاد محبوب کنفی، یک‌صد واژهٔ مربوط به گویشوران بیه-پیش را به آن اضافه کرده است (بخش‌زاد محمودی، ۱۳۸۸: ۷)؛ اما عنوان فرعی کتاب، «بامحوریت گویش‌های مرکزی و غرب گیلان»، جغرافیای زبانی‌ای گسترده‌تر را نشان می‌دهد. به‌طور کلی، حوزهٔ زبانی فرهنگ‌های گیلکی، بسیار گسترده است و واژه‌های آن فرهنگ‌ها از شهرهای مختلف جمع‌آوری شده است.

۳-۲-۳. انتخاب درست مدخل

در فرهنگ ستوده، شکل صرف‌شدهٔ فعل و مدخل ترکیبی، کمتر یافت می‌شود؛ اما این اثر، پیراسته نیست و مواردی همچون «اشان‌شه» /Ashâneshe/ (مال ایشان) را می‌توان در آن یافت. مرعشی در فرهنگش، مدخل‌های ترکیبی زیادی آورده است؛ مانند: «از اویایی که» (از آنجایی که)، «از ایا» (از اینجا) و «می زنانه» (همسر). سرتیپ‌پور به‌میزانی زیاد، مدخل‌ها را درست انتخاب کرده است. بیشتر فعل‌های موجود در فرهنگ پاینده، در قالب شش صیغه صرف شده و گاه معادل‌های آن‌ها در گونه‌های مختلف مانند گالشی، سیاه‌کلی، لنگرودی و... به‌دست داده شده است. در فرهنگ نوزاد، شکل صرف‌شدهٔ فعل‌هایی همچون «دیچه» /Diče/ (چیده است)، «برس» /Bə.rəs/ (برس، رسیدگی کن)، «برسه» /Bə.rəs.ə/ (رسیدگی کند) و «برسه» /Bə.rəs.ə/ (رسیدگی کرد)، مدخل قرار گرفته‌اند.

در فرهنگ بخش‌زاد محمودی نیز صرف فعل‌ها و مدخل‌های ترکیبی، زیاد دیده می‌شود؛ مانند: «چما دست» (دست چپ)، «لش بو» (بوی مردار).

۴-۲-۳. ذکر مثال برای مدخل‌ها

در فرهنگ ستوده سعی شده است تعریف مدخل‌ها با توضیح، همراه باشد. این فرهنگ، شواهد شعری ندارد؛ ولی در آن، از شواهد محاوره‌ای استفاده شده است؛ مثلاً ذیل «تلمه» /Tablama/ آمده است: «آب پر و مملو؛ مانند: "می شکما اندی غذا دو کودم که تبلمه بیوسته"». مرعشی در فرهنگش، از شواهد شعری استفاده نکرده است؛ اما گاه ضمن تعریف مدخل‌ها، مثال‌هایی آورده است تا مفهوم موردنظرش را به ذهن خواننده نزدیک کند؛ مثلاً ذیل «دسه‌نم» /Dase-nam/ آورده است: «نم‌زدن با دست؛ مثلاً در موقع اتو کشیدن به لباس». پاینده در فرهنگش، از مثال‌های محاوره‌ای زیادی استفاده کرده و ذیل هر مصدر، شش صیغه آن را در قالب چند زمان صرف کرده است. شاید فرهنگ او بیش از همه فرهنگ‌های گیلکی، مثال داشته باشد. سرتیپ‌پور در فرهنگش، از شواهد شعری و محاوره‌ای استفاده نکرده است؛ اما گاه در تعریف مدخل‌ها، مثال‌هایی آورده است؛ مثلاً ذیل «دکفتن» نوشته است: «درافتادن فی‌المثل در چاه یا چاله؛ همچنین در معرکه یا حادثه» (سرتیپ‌پور، ۱۳۶۹: ۲۰۱). نوزاد در فرهنگش، از شعرهای شاعرانی گیلک‌زبان همچون افراشته، حسین کسمایی، فخرایی و شرف‌شاه دولابی، به‌عنوان شاهد استفاده کرده است. بخش‌زاد محمودی در فرهنگش، از شواهد شعری استفاده نکرده؛ اما گاه مثال‌هایی را در تعریف مدخل‌ها آورده است.

۴-۲-۵. آوردن تصویر برای واژه موردنظر

فرهنگ ستوده در سال ۱۳۳۲ (نزدیک شش دهه قبل) نوشته شده است؛ ولی در آن، از تصویر استفاده شده است و بیشتر تصاویر نقاشی شده در این فرهنگ، به پرندگان اختصاص دارد. مرعشی و پاینده نیز در فرهنگ‌هایشان، از تصویرهایی نقاشی شده از ابزارهای قدیمی، ظروف، پرندگان، نقشه‌های جغرافیایی، درختان و... استفاده کرده‌اند. سرتیپ‌پور هم تعدادی عکس و نقاشی را در فرهنگ خود آورده است؛ اما نوزاد و بخش‌زاد محمودی در فرهنگ‌هایشان، از هیچ تصویری استفاده نکرده‌اند.

استفاده از تصویر، نقطه قوت فرهنگ‌های گیلکی است و در فرهنگ گونه‌ای از افراشته که اخیراً به دست آمده است^۱، تعدادی تصویر نقاشی شده دیده می‌شود. این ویژگی در فرهنگ‌های گویشی دیگر زبان‌ها کمتر دیده می‌شود و گویا در زبان گیلکی نیز در حال نابودی است؛ چون در دو فرهنگ گیلکی اخیر (نوزاد و بخش‌زاد محمودی)، هیچ تصویری وجود ندارد.

۶-۲-۳. موضوعی کردن فرهنگ‌ها

در حال حاضر، هیچ‌یک از فرهنگ‌های گیلکی، از نوع موضوعی نیستند و مدخل‌ها در فرهنگ‌های ستوده، مرعشی، پاینده، نوزاد و بخش‌زاد محمودی، به صورت الفبایی مرتب شده‌اند؛ ولی پاینده فرهنگی فارسی به گیلکی نوشته و در آن، گویا نخست، برای واژه‌های گیلکی، معادل فارسی یافته، بعد آن‌ها را تعریف کرده است؛ سرانجام، به جای اینکه واژه گیلکی را مدخل قرار دهد، واژه فارسی را به عنوان مدخل برگزیده و این ویژگی، استفاده از فرهنگش را کمی مشکل کرده است؛ به دیگر سخن، کسی که فرهنگ وی را باز می‌کند، مدخل‌هایی مانند «برای خودش»، «برای شما»، «پلو جوشید و نزدیک به پختن است»، و «پلو دم کشید» را می‌بیند و بدین صورت می‌توان گفت اصرار مؤلف برای نوشتن به صورت فارسی به گیلکی، نه تنها لطفی در پی نداشته؛ بلکه مشکلاتی هم ایجاد کرده است؛ در حالی که موضوعی کردن فرهنگ گویشی، بسیاری از مشکلات را حل می‌کند.

۷-۲-۳. نوشتن راهنما برای استفاده از فرهنگ و شرح نشانه‌های اختصاری

ستوده در مقدمه مختصر در آغاز فرهنگش، نشانه‌های اختصاری را شرح داده و خواننده را با شیوه استفاده از فرهنگ، تاحدی آشنا کرده است. مرعشی در فرهنگ خود، از نشانه‌های خاص اختصاری استفاده نکرده و بنابراین، در مقدمه، به روش استفاده نپرداخته است. سرتیپ‌پور، پاینده و نوزاد در آغاز فرهنگ‌های خود، شرحی درباره شیوه استفاده از آن‌ها

۱. اخیراً نسخه‌ای دست‌نوشته از زنده‌یاد افراشته به دست آمده که فرهنگ گونه‌ای از گیلکی است و تقریباً صد سال پیش، در دفترچه‌ای، با آوانویسی لاتین نوشته شده و تاکنون چاپ نشده است (ذکر این نکته را مدیون دوست عزیزم، جناب آقای هادی میرزائزاد هستم).

ذکر کرده‌اند. بخش‌زاد محمودی درباره نحوه استفاده از فرهنگش، چندان توضیحی ذکر نکرده و دلیل این مسئله، استفاده‌نشدن از نشانه‌های اختصاری و حتی آوایی در فرهنگ اوست.

۸-۲-۳. ذکر روش گردآوری و نام افراد اطلاع‌دهنده

ستوده در پیش‌گفتار فرهنگ خود، بخشی را تحت‌عنوان «روش گردآوری واژه‌های این فرهنگ» آورده و در آن، توضیحاتی جامع را بیان کرده است. مرعشی در واژه‌نامه خود، درباره روش جمع‌آوری اطلاعات و واژه‌های این فرهنگ، سخن نگفته است. پاینده در پیش‌گفتار فرهنگ خود، درباره روش گردآوری اطلاعات و واژه‌ها و نیز مدت‌زمان گردآوری کامل آن‌ها سخن گفته است:

از سال ۱۳۳۵ که دل‌بسته فرهنگ عامه گیلان شدم، با شیفتگی و پشت‌کار، به گردآوری کتاب‌های مثل‌ها و اصطلاحات دیلم و آیین‌ها و باورداشت‌های گیل و دیلم و... پرداختم و از همان زمان، کم‌کم مقدمات کار این فرهنگ را نیز آماده ساختم (پاینده، ۱۳۷۵: پیش‌گفتار). در گردآوری سواد این مجموعه فرهنگی، بیش‌از ۲۵ سال، به‌جان کوشیدم و هر که را دیدم که شیفته ادب و آداب مردمان این سرزمین است، چیزها پرسیدم و بسیاری از دانستنی‌های از یادرفته را از لابه‌لای کتاب‌ها بیرون کشیدم و بارها به هزاران نکته باریک زندگی آنان اندیشیدم تا این مجموعه رنگارنگ، چشم‌گیرتر و دل‌پذیرتر شود (همان).

سرتیپ‌پور به‌صورتی دقیق و منسجم، درباره روش گردآوری اطلاعات و واژه‌ها در فرهنگش سخن نگفته است؛ اما جمله‌های پراکنده او در مقدمه، تاندازه‌ای راه‌گشا است:

نام و اصطلاحات و قاعده اجرای هریک از بازی‌های سنتی نوحاستگان و نوجوانان را... تا جایی که به‌خاطر داشتیم، تعریف نمودیم. درزمینه الفاظ و اصطلاحات مربوط به دریا و دریاکناران، از محاوره و آگاهی‌های ساحل‌نشینان رشت و انزلی بهره گرفتیم. در موارد زیر نیز از منابعی استفاده کردیم که در پانویست آمده است (سرتیپ-پور، ۱۳۶۹: ۱۰۱).

در فرهنگ نوزاد نیز دربارهٔ روش گردآوری اطلاعات، سخنی گفته نشده و درمقابل، در مقدمهٔ فرهنگ بخش‌زاد محمودی، تاحدی، به روش گردآوری اطلاعات پرداخته شده است.

۹-۲-۳. مشخص کردن مرز تک‌واژها

ستوده در فرهنگ خود، مرز تک‌واژها را مشخص نکرده است. مرعی گاه مرز تک‌واژها را با استفاده از خط تیره مشخص کرده و در موارد مشخص شده، اشکال‌های فراوان وجود دارد. سرتیپ‌پور مرز تک‌واژها را مشخص نکرده است. پاینده گاه تک‌واژها را تاحدی درست مشخص کرده است؛ مثل «دول آ دئن» / Davl.â.dân/ (از زیر کار در رفتن) (پاینده، ۱۳۷۵: ۴۶۳)؛ ولی در بیشتر موارد، این گونه عمل نکرده یا تک‌واژها را به صورتی نادرست جدا کرده است. نوزاد در مقدمه نوشته است:

اجزای کلمات اضافی و غیراضافی را بانثانهٔ «-» مانند «پر زئن» / Par-ze:n/؛ اما کلمات مشتق (پیشوندی و پسوندی) و نیز کلماتی که نشانه‌های زاید بر کلمه چون جزء پیشین، علامت مصدری و شناسه دارند، با علامت «.» تفکیک شده‌اند (نوزاد، ۱۳۸۱: پانزده).

اما همیشه در این کار، موفق نشده و مرز بسیاری از تک‌واژهای اشتقاقی و تصریفی را مشخص نکرده است. بخش‌زاد محمودی به علت استفاده نکردن از علائم آوانگاری، مرز تک‌واژهای فرهنگش را معین نکرده است.

۱۰-۲-۳. مشخص کردن مقولهٔ دستوری واژه‌ها

در میان مؤلفان فرهنگ‌های گیلکی، فقط نوزاد دربارهٔ مقولهٔ دستوری واژه‌ها سخن گفته و توانسته است تاحدی به خوبی، از عهدهٔ این کار بر آید.

۱۱-۲-۳. ریشه‌شناسی

ستوده، مرعشی، پاینده، نوزاد و بخش‌زاد محمودی در فرهنگ‌های خود، به ریشه‌شناسی نپرداخته‌اند و پورداوود در مقدمه فرهنگ ستوده، در این زمینه نوشته است: «گردآورنده فاضل این نامه، برخی از لغات را آن‌چنان که در هنگام اقامت خود در گیلان شنیده، در اینجا یاد کرده است. چه خوب کردند که به وجه اشتقاق یا ریشه و بن نپرداختند!» (ستوده، ۱۳۳۲: سوم). سرتیپ‌پور هر جا مصدری را ذکر کرده، بن‌های ماضی و مضارع آن را نیز آورده است.

۱۲-۲-۳. ذکر معادل واژه در زبان مقصد

مرعشی در بیشتر موارد، به جای ذکر معادل واژه‌ها در زبان مقصد، آن واژه را شرح داده است؛ مثلاً برای /âquz/ (گردو)، ۲۲ سطر شرح ذکر کرده و فایده‌های علمی و تبارشناسی گردو را نوشته و تصویری از شاخه و میوه گردو نیز آورده است؛ ولی بعد از آن، وقتی به مدخل /âquz bâzi/ رسیده فقط به ذکر «گردوبازی» بسنده کرده است (مرعشی، ۱۳۸۲: ۵۳)؛ در حالی که می‌توانست جلوی مدخل اول، فقط کلمه «گردو» را بنویسد و در عوض، جلوی مدخل دوم، گردوبازی در رشت را شرح دهد که جای آن، بسیار خالی به نظر می‌رسد. بخش‌زاد در مقابل «سبزقا» (حشره آخوندک)، بیش از چهارده سطر و در مقابل واژه «سُبول» (حشره کیک)، بیش از هشت سطر توضیح داده است (بخش‌زاد، ۱۳۸۸: ۴۶۹)؛ در حالی که نیازی به آن‌ها نیست. به‌طور کلی، بیشتر فرهنگ‌های گیلکی، به‌نوعی چنین نقصی دارند و در میان چند فرهنگ بررسی شده، فرهنگ سرتیپ‌پور تاحدی، به ذکر معادل بسنده کرده است.

موضوعات مطرح شده در بالا، در جدول زیر به اختصار نشان داده شده است:

جدول ۲

	موضوع	ستوده	مرعشی	سرتیپ‌پور	پاینده	نوزاد	بخش‌زاد
۱	آوانویسی	*	ناقص	*	ناقص	ناقص	--
۲	ذکر راهنمای آوایی	*	ناقص	*	*	*	ناقص
۳	محدودبودن به یک حوزه جغرافیای زبانی	--	--	--	--	--	--

۱. ستاره، نشانه توجه به آن ویژگی و خط تیره، نشانه توجه نکردن به آن ویژگی است و در مواردی که به‌میزانی کم، به آن ویژگی توجه شده، از کلمه «ناقص» استفاده شده است.

۴	انتخاب درست مدخل	*	ناقص	*	---	---
۵	ذکر مثال برای شیوه کاربرد	ناقص	ناقص	ناقص	شواهد شعری	ناقص
۶	تصویر نقاشی شده	*	*	*	*	---
۷	تنظیم موضوعی واژه‌ها	---	---	---	---	---
۸	ذکر روش گردآوری اطلاعات	*	---	*	*	*
۹	راهنمای فرهنگ و شرح نشانه‌ها	*	*	*	*	---
۱۰	مشخص کردن مرز تک‌واژ	---	ناقص	*	*	*
۱۱	مشخص کردن مقوله دستوری	---	---	---	*	---
۱۲	ذکر بن فعل‌ها و ریشه‌شناسی	---	---	ناقص	---	---
۱۳	ذکر معادل واژه در زبان مقصد	---	---	---	---	---

۳-۳. اشکال‌های عمده فرهنگ‌های گیلکی

مهم‌ترین اشکال‌های فرهنگ‌های نگاشته شده در این حوزه، عبارت‌اند از:

الف) بی‌توجهی به آوانگاری و معرفی آواهای زبان گیلکی؛

ب) استفاده نکردن از علائم معمول و شناخته شده در حوزه آوانگاری؛

ج) متمرکز نشدن بر یک گونه زبانی یا گسترده کردن حوزه جغرافیای زبانی فرهنگ‌ها و ذکر واژه‌های رایج در چندین شهر و شهرستان در یک فرهنگ؛ به گونه‌ای که نمی‌توان یقین حاصل کرد یک واژه در کدام محل، رایج است؛ مثلاً اگر همانند فرض پورماچیان (۱۳۴۳)، فقط بر واژه‌های متداول در یک گونه (حتی یک روستا) تمرکز شود، بسیار پسندیده است.

د) بی‌توجهی به مدخل‌گزینی درست و علمی و آوردن شکل صرف‌شده فعل‌ها یا واژه‌های

مرکب بدون معنای کنایی؛

ه) توجه به مثال‌های شعری؛ زیرا شعر به دلیل ماهیت خود، معمولاً به جای معنای دقیق واژه،

معنای کنایی و استعاری را می‌رساند؛

و) پرداختن به مفاهیم، معانی و کارکردهای تخصصی بعضی واژه‌ها مانند گل‌ها و گیاهان در مواردی که معادل فارسی آن‌ها موجود است؛ درحالی که اگر فقط معادل فارسی این واژه‌ها ذکر می‌شد، خواننده می‌توانست به توضیحات تخصصی آن‌ها در فرهنگ‌های فارسی مراجعه کند؛

ز) تنظیم‌نشدن مدخل‌ها به صورت موضوعی در هیچ‌یک از فرهنگ‌های گیلکی؛
ح) تنظیم واژه‌های فرعی، ذیل واژه اصلی و مدخل، و مخفی شدن برخی واژه‌ها در سایه این مجموعه‌ها.

۳-۴. تعداد مدخل‌ها

پیکره زبانی یا داده‌های فرهنگ‌های گیلکی از نظر کمی، قابل ملاحظه است؛ ولی از یک نویسنده به نویسنده دیگر، متفاوت است و با کمی دقت می‌توان به نتایج مفید و سازنده در این زمینه دست یافت. در جدول زیر، تعداد واژه‌های مدخل در فرهنگ‌های گیلکی و نیز تعداد هر کدام از نظر الفبایی / واجی مشخص شده است. در این جدول، از فرهنگ گیل و دیلم پاینده، سخن نگفته‌ایم؛ زیرا از نظر تعداد مدخل‌ها، تاحدی غیر قابل شمارش است؛ چون ذیل مصدرها، شکل‌های صرف‌شده فعل‌ها را آورده یا ذیل یک واژه اصلی، چندین واژه فرعی یا هم‌بسته و وابسته معنایی آن را هم ذکر کرده است:

جدول ۳

بخش زاد	نوزاد	سرتیپ پور	مورعی	ستوده	حرف / واج ^۱
۱۴۵	۱۷۸	۱۰۴	۱۵۲	۷۶	آ
۴۰۳	۴۳۳	۳۰۸	۴۰۶	۲۳۶	الف
۴۰۳	۳۴۰	۲۷۸	۳۴۳	۲۲۷	ب
۵۰۵	۴۰۳	۲۹۹	۳۷۹	۲۹۱	پ
۳۶۰	۳۲۰	۲۵۶	۳۶۹	۲۹۱	ت

۱. دو مقوله حرف و واج، یکی نیستند و با هم تفاوت‌هایی دارند؛ مثلاً چند حرف «س»، «ص» و «ث»، یک واج /s/ هستند؛ ولی چون در فرهنگ‌های گیلکی و نیز فارسی، ترتیب الفبایی رعایت می‌شود و مدخل‌ها ذیل حروف الفبا تنظیم می‌شوند، در این مقاله نیز همان ترتیب الفبایی لحاظ شده است.

۲	-	-	۴	-	ث
۲۸۵	۲۲۴	۱۵۳	۱۹۵	۱۴۸	ج
۴۲۳	۳۰۵	۲۱۶	۲۸۵	۲۶۴	چ
۷۴	۱۸	-	۲۳	۵	ح
۴۲۲	۲۴۰	۱۷۸	۲۷۰	۱۹۶	خ
۶۵۱	۴۲۷	۳۸۱	۴۰۸	۳۳۹	د
۱۱	-	-	۸	-	ذ
۲۴۸	۱۱۵	۱۱۰	۱۴۸	۹۱	ر
۲۲۳	۱۲۴	۱۰۴	۱۲۱	۱۲۱	ز
۷	۶	-	-	۷	ژ
۵۷۱	۳۱۹	۳۰۵	۳۶۰	۲۸۸	س
۳۹۴	۲۱۱	۱۵۸	۲۰۶	۱۷۱	ش
۳۱	۱۱	-	۲۰	۱۲	ص
۱۷	۷	-	-۲۰	-	ض
۱۶	۶	-	۳۷	۶	ط
-	-	-	-	-	ظ
۶۷	۲۱	-	۴۵	۱۷	ع
۱۱۲	۱۲	۱۱۹	۲۳	۲۱	غ
۳۵۲	۲۰۳	۱۴۸	۱۷۳	۲۲۱	ف
۲۳۵	۹۵	-	۱۱۶	۹۹	ق
۷۰۷	۴۸۸	۳۵۱	۵۰۱	۴۴۲	ک
۴۹۰	۲۷۸	۱۹۴	۳۱۲	۲۱۹	گ
۳۳۰	۱۷۷	۱۶۶	۱۷۵	۱۶۸	ل
۵۷۷	۲۳۹	۱۹۳	۳۱۳	۱۹۸	م
۳۲۹	۱۴۱	۱۳۰	۲۶۴	۱۱۶	ن
۶۳۰	۲۶۱	۲۳۴	۳۶۴	۳۴۹	و
۱۶۷	۷۳	۸۴	۱۰۷	۱۰۱	ه
۷۹	۲۷	۳۷	۳۰	۲۵	ی
۹۲۶۶	۵۷۰۳	۴۵۰۶	۵۸۸۳	۴۷۰۲	جمع کل

۱-۴-۳. شرح جدول

بر اساس این جدول، سرتیپ پور هیچ واژه‌ای را ذیل حروف یا واج‌های /ث/، /ح/، /ذ/، /ژ/، /ص/، /ض/، /ط/، /ظ/، /ع/، /غ/، /ق/، /ک/، /گ/، /ل/، /م/، /ن/، /و/، /ه/، /ی/ ذکر نکرده است؛ در حالی که بخش‌زاد

محمودی برای آنها، یعنی برای مدخل /ث/ دو واژه، برای /ح/ ۷۴ واژه، برای /ذ/ یازده واژه، برای /ژ/ هفت واژه، برای /ص/ ۳۱ واژه، برای /ض/ هفده واژه، برای /ط/ شانزده واژه، برای /ع/ ۶۷ واژه، برای /غ/ ۱۱۲ واژه و برای /ق/ ۲۳۵ واژه ذکر کرده است.

بخش‌زاد، ستوده و نوزاد برای حرف /ژ/ شش و هفت واژه ذکر کرده‌اند در حالی که در گیلکی، واج /ژ=ژ/ وجود ندارد و به‌جایش، /ج=j/ تلفظ می‌شود. هفت واژه‌ای که ستوده ذکر کرده، عبارت‌اند از: «ژار»، «ژگاله»، «ژگر»، «ژگردار»، «ژگرپرده»، «ژگن ژگنه» و «ژنگال». شش واژه شروع‌شده با واج /ژ/ در فرهنگ گیلک نوزاد، عبارت‌اند از: «ژرت»، «ژگال»، «ژگر»، «ژگردار»، «ژومبیل»، «ژویر» و «ژیمبیل». «ژیمبیل» با «ژومبیل» و «ژگار» با «ژگال» هم یک واژه با دو تلفظ هستند. شش واژه‌ای که بخش‌زاد برای حرف یا واج /ژ/ آورده، عبارت‌اند از: «ژست»، «ژست گیفتن»، «ژگر»، «ژنگ»، «ژولیک» و «ژه».

نوزاد ذیل حرف یا واج /د/ ۴۲۷ و بخش‌زاد ۶۵۱ واژه، نوزاد ذیل /س/ ۳۱۹ واژه و بخش‌زاد ۵۷۱ واژه را ذکر کرده است و باینکه هر دو اثر، از آخرین فرهنگ‌های گیلکی هستند که به‌نوعی، به گویش‌های مرکزی گیلکی اختصاص دارند، این تفاوت، چشم‌گیر است. همان‌گونه که معلوم است، در فرهنگ‌های ستوده، مرعشی، بخش‌زاد و نوزاد، بیشترین واژه با حرف /ک/ شروع شده‌اند؛ ولی در فرهنگ سرتیب‌پور، بیشترین واژه‌ها ذیل حرف /د/ جمع شده‌اند. در کل، بیشترین واژه‌های گیلکی، ذیل حرف /ک/ آمده‌اند و کمترین آن‌ها به حروفی مربوط است که در جدول، با علامت «-» مشخص شده‌اند؛ یعنی هیچ واژه‌ای در آن بخش ندارند. به‌دلیل وجود پیشوندهای فعلی (-dâ-, fâ-, jâ-, vâ-, â-) fu-، در گیلکی، در بیشتر فرهنگ‌های این زبان، واژه‌ها ذیل حروف یا واج‌های /د/، /پ/، /ف/، /ج/، /و/ و /ا/، از نظر کمی، چشم‌گیر است و این مسئله، کاملاً طبیعی است.

در جمع کل واژه‌ها، اختلاف زبانی بین فرهنگ نوزاد و فرهنگ بخش‌زاد محمودی وجود دارد؛ یعنی حدود چهارهزار واژه که رقمی قابل ملاحظه است و این مسئله از دو حالت، خارج نیست: یا بخش‌زاد محمودی چهارهزار مدخل نادرست یا از حوزه زبانی دیگر را به فرهنگ خود وارد کرده و یا نوزاد، آن مقدار واژه را فراموش کرده و در فرهنگش نیاورده است.

۴. نتیجه گیری

ایران، سرزمینی با گویش‌های بسیار است و هر کدام از گویش‌ها شایسته تحقیقی گسترده‌اند؛ بنابراین، لازمه جمع‌آوری پیکره زبانی برای آن‌ها، بسیار زیاد احساس می‌شود؛ اما به دلایلی، هنوز چنان‌که باید و شاید، درباره گویش‌هایی ایرانی و حتی زبان فارسی، چنین اتفاقی نیفتاده است. شش دهه فرهنگ‌نگاری برای زبان گیلکی، زمانی قابل ملاحظه است؛ اما نبود اصول مدون و علمی برای فرهنگ‌نگاری گویشی و یا پای‌بند نبودن نویسندگان آن‌ها به اصولی همه‌پسند و معمول، به فرهنگ آن‌ها آسیبی اساسی زده است و دیگر گویش‌های ایرانی نیز کم‌وبیش این گونه‌اند.

فرهنگ‌های گویشی ایران، آن‌چنان‌که باید و شاید، نظام‌مند و مطابق اصول فرهنگ‌نگاری نیستند و اشکال‌های فراوان دارند؛ گرچه در طول این مدت، بزرگان و نویسندگان فرهنگ‌ها زحمت‌های زیادی کشیده‌اند؛ مثلاً در گویش گیلکی، با وجود شش فرهنگ و نیز فرهنگ‌ها و فرهنگ‌گونه‌هایی که در این مقاله نیامده‌اند، هنوز نیاز به تدوین یک فرهنگ لغت احساس می‌شود؛ مشروط بر آنکه با لحاظ آسیب‌شناسی فرهنگ‌های قبلی و توجه به اصول فرهنگ‌نگاری گویشی نوشته شوند.

مقایسه اولین فرهنگ گیلکی که در سال ۱۳۳۲ نوشته شده و آخرین فرهنگ گیلکی که در سال ۱۳۸۸ پدید آمده است، درمی‌یابیم سیر کیفی فرهنگ‌نگاری گیلکی، از نوع نزولی است و مجموع ویژگی‌های فرهنگ ستوده با توجه به گذشت زمان، هنوز برای آن، امتیاز محسوب می‌شود. بیشتر فرهنگ‌های ذکر شده، برای گویشوران گیلکی، مفیدند؛ اما برای جستجوگران غیر گیلک‌زبان، هنگام استفاده، مشکلاتی ایجاد می‌کنند. در پی بررسی گویش‌های دیگر ایرانی از این منظر می‌توان به نتایجی بهتر دست یافت که جامعه زبان‌شناسی را به سوی تدوین و آموزش اصول فرهنگ‌نگاری گویشی، بیشتر راغب خواهد کرد.

منابع

- ادیبی، فرانک (۱۳۵۰). **گوش گیلکی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تهران.
- ارناسکی، یوسف م. (۱۳۷۸). **زبان‌های ایرانی**. ترجمه علی‌اشرف صادقی. تهران: سخن.
- انوری، حسن (۱۳۸۸). «کلیات تعریف نگاری». **فرهنگ‌نویسی**. ج. ۲. ش. ۲. صص. ۱۵۷ تا ۱۶۸.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۸۸). «نکاتی درباره فرهنگ‌نگاری». **فرهنگ‌نویسی**. ج. ۲. ش. ۲. صص. ۱۶۸ تا ۱۷۵.
- بخش‌زاد محمودی، جعفر (۱۳۸۸). **فرهنگ واژه‌های گیلکی، با محوریت گویش‌های مرکزی و غرب گیلان**. رشت: گیلکان.
- پاینده‌لنگرودی، محمود (۱۳۷۵). **فرهنگ گیل و دیلم فارسی به گیلکی**. تهران: امیرکبیر.
- پورریاحی، مسعود (۱۳۵۰). **بررسی دستور گویش گیلکی رشت**. رساله دکتری زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه تهران.
- پورهادی، مسعود (۱۳۸۷). **زبان گیلکی**. رشت: فرهنگ ایلیا.
- تایب، سید حسن (۱۳۸۸). **واژه‌نامه طب سنتی گیلان (گیل تجربه)**. رشت: فرهنگ ایلیا.
- جعفری، نصرالله (۱۳۷۹). **زمان و نمود در گویش لنگرودی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- جلالی‌امام، سیده لعی (۱۳۸۰). **بررسی گویش املشی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۶). «فرهنگ جامع زبان فارسی، پیکره در فرهنگ‌نویسی و پیکره زبانی رایانه‌ای». **فرهنگ‌نویسی**. دوره ۱. ش. ۱. صص. ۴ تا ۶۷.
- رسایی، ایوب (۱۳۸۴). **گویش گیلکی فومنات**. رساله دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبایی.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۳). «گی درباره گیل گب». **گویش‌شناسی**. ج. ۱. ش. ۲. صص. ۱۱۷ تا ۱۲۱.
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و ابراهیم خادمی ارده (۱۳۸۷). **فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی**. رشت: دانشگاه گیلان.
- زرینخی، ابوالفضل (۱۳۸۱). «دیدگاه نظری درباره فرهنگ‌نگاری». **کتاب ماه ادبیات و فلسفه**. ش. ۵۸. صص. ۶۴ و ۶۵.

- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان (۱۳۸۵). **کتاب‌شناسی گیلان**. رشت: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان.
- سبزی‌علی‌پور، جهان‌دوست (۱۳۸۸). **بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی (خلخال)، تالشی و گیلکی**. رسالهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی. دانشگاه گیلان.
- _____ (۱۳۹۰). **فرهنگ تاتی**. رشت: فرهنگ ایلیا.
- ستوده، منوچهر (۱۳۳۲). **فرهنگ گیلکی**. تهران: نشریهٔ انجمن ایران‌شناسی / شرکت چاپ‌خانهٔ فردوسی.
- سرتیپ‌پور، جهان‌گیر (۱۳۶۹). **ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی**. رشت: نشر گیلکان.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۷). «دربارهٔ فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی و ضرورت تدوین آن». **نامهٔ فرهنگستان**. س. ۴. ش. ۱۳. صص. ۲۱ تا ۷۲.
- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۸۱). «پیشوندهای فعلی در گویش گیلکی و راه‌های بازشناسی آن‌ها». **مجموعه‌مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران**. نهم تا یازدهم اردیبهشت ۱۳۸۰. به کوشش حسن رضایی باغبیدی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص. ۲۹۹ تا ۲۸۵.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۹). **نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی: مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. با همکاری مرکز نشر دانشگاهی.
- عبدی ولمی، مجید (۱۳۷۶). **پیوند گویش گیلکی با زبان‌های باستانی ایران (اوستا، فارسی باستان، پهلوی)**. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی. دانشگاه شیراز.
- فرض‌پور‌ماچانی، مصطفی (۱۳۴۳). «زبان و فرهنگ ماچیان». **نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات تبریز**. س. ۱۶. صص. ۲۷۷ تا ۲۹۶ و ۴۵۱ تا ۴۷۰؛ س. ۱۷. صص. ۱۰۹ تا ۱۲۸ و ۲۶۱ تا ۲۸۴.
- کریستن‌سن، آرتور (۱۳۷۴). **گویش گیلکی رشت**. ترجمه و تحشیهٔ جعفر خمami‌زاده. تهران: سروش.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۶). **گویش کلاردشت (رودبارک)**. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مدنی، رضا (۱۳۶۹). «کتاب‌شناسی و بررسی واژه‌نامه‌ها، دستورنامه‌ها و نوشته‌های گیلکی و دیلمی و تالشی از سدهٔ هشتم تا کنون». **مجموعه‌مقالات گیلان‌شناسی**. ج. ۲. به کوشش م. پ. جکناجی. رشت: طاعتی.

- مرعشی، احمد (۱۳۸۲). **واژه‌نامه گویشی گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی**. رشت: طاعتی.
- مشیری، مهشید (۱۳۶۹). «ساختار فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های تخصصی». *مجله علوم انسانی*، ش. ۳ و ۴. صص. ۱۰۳ تا ۱۰۶.
- معراجی لرد، جواد (۱۳۸۸). **فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی**. رشت: بلور.
- معین، محمد (۱۳۷۵). **فرهنگ فارسی**. تهران: امیرکبیر.
- ملکان، مجید و احمد خندان (۱۳۸۲). «فهرست مقاله‌های مربوط به فرهنگ‌نویسی». *نامه فرهنگستان*. ضمیمه شماره ۱۴. صص. ۵ تا ۶۴.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۸۸). «واژه‌های عامیانه در فرهنگ جامع زبان فارسی». *فرهنگ‌نویسی*. ج. ۲. ش. ۲. صص. ۱۷۶ تا ۱۹۰.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۱). «فرهنگ‌های پارسی». *مقدمه برهان قاطع*. ج. ۱. صص. ۶۴ تا ۷۷. تهران: امیرکبیر.
- نوزاد، فریدون (۱۳۸۱). **گیله‌گب: فرهنگ گیلکی - فارسی**. رشت: مرکز پژوهش گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان.
- هاشمی میناباد، حسن (۱۳۸۶). **مجموعه مقالات فرهنگ‌نگاری دفتر دوم**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.